مجموعه نفیسی است که در سال ۱۱۱۴ نوشته شده و در طی ادوار مقداری از اوراق آن ساقط گردیده
و علاوه بر بایده‌ئی مطالب و بعضی ادعیه و چند مکتوب مهم و تاریخی و منشآت مفید شامل بخشی
از تذکره نصرآبادی است که پس از مقابله با نسخه چاپی معلوم شد که در برخی موارد تفاوتهائی دارد
صرف نظر از اوراق مفقوده همقدر که باقی مانده و موجود است بسیار مغتنم میباشد گرچه نویسنده
بعضی شرح حالها را انداخته و گاهی از اشعار هم چند بیت کم کرده ولی در شرح حال
چند شاعر اضافاتی دارد که بسیار مهم است منجمله درباره شفیعا شکسته نویس شرح حالی دارد که
حاوی مطالب جالب بوده و غزلی کامل هم آورده که نه تنها در نسخه چاپی نیست بلکه اصلاً دیده نمیشود

۲ - ترتیب ذکر شعرا بیشتر با نسخه چاپی مطابقه دارد

۳ - از چند شاعر و آثارشان نام برده که در چاپی نیست مانند مستوفی الممالک وزیر ~~[illegible]~~ [illegible] وغیره

۴ - چون آغاز تألیف تذکره نصرآبادی در ۱۰۸۳ بوده این نسخه قریب سی سال پس از تألیف نوشته شده
شاید قدیمترین نسخه از تذکره نصرآبادی باشد که در دست چه دو نسخه‌ئی که ملک چاپ بوده
نسخه کتابخانه ملک و مرحوم تربیت که در سنوات هزار و دویست چهل بوده است و دیگری هم در انجمن بود

۵ - تاریخ تحریر این مجموعه در صفحه ۲۶۲ مرقوم است که در بالا بآن اشاره شد

۶ - فهرست اسامی شعراء و مکاتیب و منشآت تهیه گردید

۷ - متأسفانه علاوه از اوراق ساقط شده در صحافی ناشیانه که در آن شده است
کناره صفحات هم بریده شده و مطالب حواشی ناقص و ابتر گردیده و بعضی اوراق مجموعه
هم جابجا گردیده که در فهرست بچند مورد آن اشاره شد

۸ - شرح حال و اشعاری از خواجه محمد صلح باخرزی فائز تخلص در ص ۱۰۷ هست
که در نسخه چاپی نیست و تصور میشود چنانچه مداقه بیشتری نمود شاید بموارد دیگری هم نظیر
این شاعر برخورد شود

۹ - در شرح حال مختصر شفیعا شکسته نویس اشاره‌ئی بنام یکی از بانوان هنرمند و خوشنویس
شده که در کمترین منبعی بحالش ایمائی نشده و در این ایام که خورشید بخت و اقبال
زنان سخت درخشیدن گرفته و از آسمان و زمین و بالا و پائین جهت برتری و فزونیت
بانوان آیت و برهان و بینه و عنوان میتراشند دست آویز خوبیست که پا را از این هم
بالاتر گذارده کم کم کار را بجائی برسانند که داستان پیدا شدن حوا از پهلوی چپ آدم را
وارونه و تصحیح نمایند که آدم از پهلوی چپ حوا بوجود آمده و آیه یا آدم اسکن انت
وزوجک الجنة را تأویل نمایند که حوا آدم بوده و آدم چیز دیگر . و همچنین آیه
الرجال قوامون علی النساء را جزو آیات منسوخه بشمار آورند

بازدید شد
۸۵
۲۹
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: جنگ نظم و نثر
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب ۸۷۰۳
۱۰۸۶۴-ن
خطی «فهرست شده»
۱۳۷۷۷

نام شاعر	شماره صفحه		
صفی	۹۶	عرفی شیرازی (میرزاجان)	۱۱۴
حکیم رکنا	۹۸	ملا رونقی همدانی	۱۱۵
ضیاء اصفهانی	۹۸	ملا واقف خلخالی	۱۱۵
عرفی شیرازی	۱۰۳	تسلی شیرازی	۱۱۵
شاپور طهرانی	۱۰۳	محوی همدانی (میر مغیث)	۱۱۶
میرزا فصیحی هراتی	۱۰۴	تائب کرمانی	۱۱۷
میر معصوم	۱۰۴	امتی تربتی	۱۱۷
ملا اوجی	۱۰۴	ملا قیدی شیرازی	۱۱۷
ناصر علی سهرندی	حاشیه ۱۰۵	قیدی کرمانی	۱۱۸
طالع هراتی (ایمان بیگ)	۱۰۶	میر فرونی سمنانی	۱۱۸
خضر بیگ	۱۰۷	فضلی جرباذقانی	۱۱۸
فائز باخرزی (محمد صلاح)	۱۰۷	غنی تفرشی	۱۱۸
منصور هراتی	۱۰۷	میر یحیی سبزواری	۱۱۹
شفیعا شکسته نویس	۱۰۸	ملا ملهی تبریزی	۱۱۹
ملا ناظم هروی	۱۰۸	عرشی یزدی (طهماسب قلی بیگ)	۱۱۹
منصف شیرازی	۱۱۱	صاحبا کاشی	۱۲۰
اعجاز ملاعطا طهرانی	۱۱۱	فطرت (میرزا معز)	۱۲۰
کاشف (میرزا شریف)	۱۱۲	میرزا شاه تقی	۱۲۱
نسبت (حاجی باقی)	۱۱۱	واعظ (میرزا رفیع قزوینی)	۱۲۱
دانش (میرزا رضی)	۱۱۲	سید مرتضی	۱۲۲
شهید (محمد صالح بیگ)	حاشیه ۱۱۱	وقار (ملا محمد امین)	۱۲۲
مرشد بروجردی	۱۱۳	امینا فراهانی	۱۲۳
میر عین علی جرباذقانی	۱۱۳	میرزا علیخان شیخ الاسلام جرباذقانی	۱۲۳
الهی همدانی	۱۱۴	مجذوب تبریزی	۱۲۳
		قاضی حسین خوانساری	۱۲۴
		ملا عشرتی گیلانی	۱۲۴

درویش یوسف	۱۲۴	رفیعا نائینی	۱۳۶
ملا عشرت	۱۲۴	سراجا نقاش	۱۳۷
میر عماد قزوینی	۱۲۵	میر شریف شیرازی	۱۳۷
ملا عبدالباقی تبریزی	۱۲۵	میر محمد باقر داماد	۱۳۷
میر معز کاشی	۱۲۵	مسیح بهائی	۱۳۸
درویش صالح	۱۲۵	آقا حسین خوانساری	۱۳۸
حکیم شفائی اصفهانی	۱۲۵	میر ابوالقاسم فندرسکی	۱۳۸
حکیم رکنا مسیح کاشی	۱۲۶	ملا حسنعلی شوشتری	۱۳۹
ملا درکی قمی	۱۲۸	ملا عبدالرزاق لاهیجی	۱۳۹
رفیع (حسن بیگ)	۱۲۹	ملا حسن گیلانی	۱۳۹
میرزا راجه هندی	۱۳۰	ملا ضیاء الدین کاشی	۱۴۰
میر جمله شهرستانی	۱۳۰	ملا حسنعلی یزدی	۱۴۰
سید مرتضی	۱۳۲	میرزا مهدی طباطبائی	۱۴۰
میرزا صالح تبریزی	۱۳۲	ملا شانی تکلو (حاسد)	۱۴۰
میرزا عبدالقادر تونی	۱۳۲	ملا مظفر حسین کاشی	۱۴۱
میر شریف	۱۳۴	نصیرا همدانی	۱۴۲
واهب	۱۳۴	تجلی (ملا علیرضا)	۱۴۲
ستون الملک	۱۳۴	ملا علیقلی خلخالی واقف تخلص	۱۴۳
آقا رضی قمی	۱۳۵	ملا محمد کشمیری	۱۴۳
میر محمد امین قمی	۱۳۵	مسیحا سعی تخلص	۱۴۳
میرزا رضا بروجردی	۱۳۵	میرزا صائب	۱۴۴
میرزا محمد تقی مازندرانی	۱۳۵	کلیم کاشانی (ابوطالب)	۱۴۴
قاسم سخندان	۱۳۶	طالب آملی	۱۴۸
میر شاه میر	۱۳۶	قدسی (حاجی محمد جان)	۱۴۹
میرزا مقیم جوهری تخلص	۱۳۶	سلیم (محمد قلی طهرانی)	۱۵۰

میر
... انور
مدد ... شهید
ملا کلبعلی
صبر ... شوشتری
بصیر ... خطر

زلالی خونساری	۱۵۲
شیخ علیمی کمره (تقی تخلص)	۱۵۴
ملا زکی همدانی	۱۵۵
آقا شاپور طهرانی	۱۵۶
غیاثا حلوائی شیرازی	۱۵۶
ملا ادهم ارتیمانی همدانی	۱۵۶
میر عطا طهرانی	۱۵۷
قاضی یحیی لاهیجانی	۱۵۷
میر یحیی قمی	۱۵۷
زمانی یزدی	۱۵۸
مشرقی (میرزا ملک)	۱۵۹
فکری (محمدرضا اصفهانی)	۱۶۰
دستور (میرزا رفیع)	۱۶۰
ملا سیری [illegible]	۱۶۰
میرزا فصیحی هراتی	۱۶۰
نظام دست غیب	۱۶۰
میرزا صادق دست غیب (صادقی تخلص)	۱۶۲
میرزا رضی ارتیمانی همدانی	۱۶۳
یوسفی جرباذقانی	۱۶۴
ملا ذوقی اردستانی	۱۶۵
ملا ذوقی کاشی	۱۶۵
ملا فتحی اردستانی	۱۶۶
میرزا ابوالحسن فراهانی	۱۶۶
شیخ شاه‌نظر قمشه‌ای	۱۶۶
میر عقیل کوثری همدانی	۱۶۷
مخفی رشتی	۱۶۷
میر برهان ابرقوئی	۱۶۸
نوعی خبوشانی	۱۶۸
وحید میرزا طاهر	۲۵۷

فهرست مکاتیب و مطالب متفرقه

فالنامه منسوب بحضرت مولی و اخراج مضمرات	۱۲
از کلمات مولوی و خواجه انصاری	۱۱
حکایاتی از بهاء و طرائفی که کم دیده شده	۱۵
اختیارات سعد و نحس ایام و شهور	۲۷
نقل نصایح لقمان و ارسطو و غیره	۴۱
لغز والد شیخ بهائی و جواب آن	۴۶
حکایت طالب علم و کبوترباز	۴۸
حکایت مرد طرار	۵۰
بعضی احادیث و خطب	۵۴
انشائی متعلق راجع بیکی از امراء	۷۳
امثال و کلمات قصار که دنباله آنها در آخر مجموعه است	
انشائیست راجع به بیگلربیگیان و وقایع این ایام دولت عثمانی که [illegible]	۹۰
ذکر فتح قلعه گلکنده و نصاب شوخی	۹۳
چند مکتوب از نصیرا همدانی	۲۳۳
کتابتی از شاه عباس بوالی قندهار	۲۳۵
مکتوب امیر تیمور بسید علی کیا والی طبرستان و جواب آن	۲۳۸
نامه علماء ماوراءالنهر و جواب مستدل ملا محمد شکک رستمداری	۲۴۵
از مغری و ظهیر دو غزل در صفحه ۲ سطوریست که خارج از تذکره میباشد	

در صفحه اول یادداشت جالب و درخور دقتی است از سه نفر
مسافری بنام محمدرضا و دو همسفر دیگرش که از سفری به یزد برگشته اند
برای آنکه جان و مالشان بسلامت بمقصد برسد یکی سه هزار و پانصد دینار پول سفید
که هفتهزار پول رایج میشود نذر امام موسی کاظم نموده و همسفر دیگرش ملا کلبعلی
یکهزار دینار و سومی هفتصد دینار نذر حضرت عباس نماید
این یادداشت سندیست از وضع زندگانی و مخاطرات سفر در آن عصر و گواه روشن
بر مثال السفر کالسقر یا السفر قطعة من السقر که اکنون بلحمد بصر پاسخ خطر
آن راه طی میشود

ص ۳

(۱۸)

www.ical.ir

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن

[illegible]

سر تا قدمش چو شاخ گل ایمن باشد

[illegible]

ناله کن ناله که آواز تو لالا زکم

[illegible]

نمره ۲۶۱

[illegible]

تاوفيق

ياافتي لا

۸۰

الله نور السموات والارض

[illegible]

www.ical.ir

57

فالنامه حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی ابن ابی طالب علیه السلام
چون خواهد فال بیند اول فاتحه و سوره اخلاص بخواند و نیت کند و انگشت
اشاره بر شهادت مبارک چشم پوشیده بر یکی از حروف بگذارد و از آن
حرف شش شش شمارد و حرف ششم را نوشته گیرد تا این جدول و بعد از آن
بالای جدول را نیز بدین دستور شمرده بر سر حروف سابق نویسد
تا بحروف انگشت نهاده و بعد از آن حروف را از اول تا آخر عبارت
ترتیب کند آنچه بیاید بدان عمل نماید مجربست و بسیار

و	خ	ل	ن	و	ه	ف	ب	ی	ط	ف
ف	ی	و	س	ا	ی	ح	ه	ح	ل	
ه	ا	خ	ه	ه	م	لس	ب	ی	خ	
ن	ب	ح	ب	ت	ص	ا	ب	غ	ع	ر
و	ل	ا	ن	ل	حک	ل	ع	ل	م	ه
ح	و	م	ف	ب	ا	ح	ی	ا	ر	
ل	س	ف	ل	ا	ل	ق	ن	ا	ی	
ع	ص	ل	ق	ا	ی	ا	ر	ا	م	ل
ث	ق	ل	ی	ل	ف	ر	ب	بد	ق	
ر	ک	ث	ا	و	ب	خ	ه	ب		
ح	ب	ا	ح	ص	ا	ن	خ	ع		
س	ر	ی	س	ن	ر	ن	ه	ر		

فالنامه شاه مردان بابد نیت کند و چشم بر هم گذارد و انگشت بالای
یکی از حروف ذیل بگذارد و از آن حرف شروع شمردن کند و حرف
دهم را بنویسد تا آخر و تمه حروف بالا را نیز بشمارد و بر بالای آنچه نوشته بنویسد
مطلب را بفارسی بیابد و حروف مسطور اینست

ب ب ا ا ی ث ت ت ث ب ث ش س ت خ خ
ا ر و ق م ک ی ت ر ع ک ف
ف ط ق ا ا ش ر ا ل ک ی ی ا ل ص
ر ق خ ی ی ن ق ق ی ق خ ب
ق ن م ک ی ن م ق د ث ب
د ب ا ی ی ث ب ا د د ف
ر ا س س س ش ن ر ک س ت
ب ش س ت ث ر ث ن ت
ی ی ی ی

وحید

[illegible]

تمام عمر [illegible]

[illegible]

[illegible]

علاج اه اه ح اه حس س	علاج اه اه ح اه اه قلم
علاج اه اع ا ا ه ٦ اه	علاج اه اع اولنح اه اه

[illegible]

الملک القیوم الذی الکریم

[illegible]

طلسم اینست

ط ٩٩٩٦١١٢٢١١٥ بحه ١١ ال الع

[illegible]

این دعا را روز چهارشنبه وقت [illegible] آفتاب [illegible]

الحمد لله رب العالمین رب السموات والارض

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	٥	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

بعد از آن رقص وقت خواب
وضو ساخته [illegible] کف دست چپ
بنویسد آنچه مطلب در دل دارد [illegible] در خواب شنیدن و دیدن
هست بهب هب حلب
ظاهر شود

قاعده استخراج اسمی که دیگری در خاطر گرفته باشد چون شخصی را بگوی تا هر اسمی را
خواهد بخاطر گیرد و عدد حرف اول را بیندازد و عدد باقی را بگوید که چند است
چون گفت تو از آن در خاطر نگهدار و محفوظ اول نام کن و بعد از آن عدد حرف دوم را
بیندازد و عدد باقی حروف اسم چند عدد است بگوید و چون خبر داد
تو از آن در خاطر بگیر و محفوظ دوم نام کن و بعد از آن عددها عدد حرف سیوم را
معلوم کن و همچنین عمل کن تا وقتی که حروف اسم تمام شود پس از آن
جمع این عددها را که در خاطر نگاه داشته جمع کن و یک محفوظ کم بینداز
و حاصل جمع را بر یک عدد کمتر تقسیم کن و آن عدد خارج قسمت محفوظ اول را بینداز
و آنچه باقی ماند بعد از اسقاط حرف اول ظاهر شود و بعد از این محفوظ ثانی را
بینداز یعنی عدد دیگر که بخاطر نگاه داشته ای اسقاط کن و آنچه ماند حرف
دوم ظاهر شود و بر این منوال عمل کن تا وقتی که جمع حروف اسم را
ظاهر شود و این عمل [illegible] اسم را معلوم [illegible] والسلام

[illegible] بسم الله [illegible] محمد رضا [illegible]

[illegible]

چرا شد [illegible] زود [illegible]
کرا اگر [illegible] نظاره [illegible]

[illegible]

زینب روزیست ... ربیع کتاب داد ... [illegible]

... اندازه ... [illegible]

... گفت ... [illegible]

... گفت هر کس این ... [illegible] ... بکرد ... [illegible]

... روز رفت وقت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

بقره خواند اعرابی ... سوره ... شروع ...

روز دیگر ... سوره بقره خواند ... رسید ...

[illegible]

۱۸

[illegible]

گفت اول صبح [illegible] شرم [illegible] آمد [illegible] سال [illegible] بخود

[illegible] فاطمه را [illegible] دیدم [illegible] رسید [illegible]

[illegible] مسجد جامع [illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] گفت فاطمه [illegible] مسجد جامع [illegible]

گفت [illegible] خدا [illegible] گفت [illegible] دروغ [illegible]

[illegible] مسجد جامع [illegible] بوشیده بود [illegible]

[illegible]

نقش [illegible] نقش [illegible] نقش [illegible]

[illegible] گفت [illegible] گفت [illegible] صورت [illegible]

[illegible] هشتاد سن [illegible]

[illegible]

نویسند خط خود بگفته دست ... بی

... شده خود ... بر روی ... هیچ این ورق ... اسیر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تقب

دیگر آنکه [illegible] تقب [illegible] بغداد [illegible]

[illegible] خلیفه [illegible] المومنین تقب

والکامه [illegible] روز [illegible] اعوال را [illegible] تقش امیر [illegible]

[illegible] اوریب [illegible] آن [illegible] دشنام میداد

[illegible] نکشید [illegible] تقب [illegible] بطرف [illegible] آورد آرگفته

تقب را رو [illegible] آورد [illegible] تقب [illegible] اوراگفته [illegible] پسر او را گفته

تقب [illegible] غضب [illegible] صعوبت [illegible] خلیفه آوردند

[illegible] اعوال [illegible] خلیفه [illegible] پسر اورا [illegible] شد

[illegible] خلیفه [illegible] السلام علیک [illegible] خلیفه تقب

[illegible] بغداد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نصف [illegible] کرده [illegible]

[illegible] محلوط [illegible] گوشه

[illegible]

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در یک وقت [illegible]

یکشنبه [illegible] خوب است و مبارک [illegible]

دوشنبه [illegible]

سه‌شنبه [illegible]

چهارشنبه [illegible]

پنجشنبه [illegible]

جمعه [illegible]

[illegible]

صد بار قل هو الله احد [illegible] پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

[illegible]

روز چهارم [illegible]

روز پنجم [illegible]

[illegible]

روز ششم [illegible]

روز هفتم [illegible]

روز هشتم [illegible]

[illegible]

[illegible]

ودر روایت دیگر [illegible] نیکست [illegible]

روز [illegible] ودر روایت [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

ودر روایت دیگر [illegible] نیکست [illegible] بنده [illegible]

[illegible]

ودر روایت [illegible] علیه السلام [illegible] نیکست [illegible]

[illegible]

در صفت ایام هفته

... و روز عید ما است و ... و ... شمار ... رفتن
... شهیدان و ... ولید ... نیکوست باید کشت ...

روز جمعه

است کار ... نیکوست ... واقع شد ... و در روایتی ... واقع شده است ... عبادت
و ... اول ... واقع شد ... و در بعضی ... واقع ... الصور ... مطلقا و در حدیث ...
و ... و در بعضی ... عبادت ... واقع شده است ... و از ... باید
... زوال و در حدیث ... در ... روز ... هوا ... باشد
در وقت زوال ... رسول صلی الله علیه و آله و سلم ... در روز جمعه
... علیه السلام ... و در حدیث ... شده است ... نوره ...
و ... و در روز جمعه ... ولادت ... شده است ... روایات ...
... و در بعضی روایات ... بعضی ... و نکاح ...
... روز جمعه ... واقع شده است ... و نو جامه ...
... و در حدیث ... روز جمعه ... و جامه نو ...
... و در روایت ... و ... کارها ...
سینه و در روایت ... رسول صلی الله علیه و آله و سلم ... کارها
... و ... رسول صلی الله علیه ... شنبه ... ولادت
... نیکوست ... و در حدیث ...

شنبه

... نیکوست ... و در حدیث ... از ...

... است ... روز ... شنبه ...
... و ... در روز ... ولادت شده ...
و در حدیث ... ولادت شده است ... و در روز ...
و در حدیث ... عبادت ...

یکشنبه

... و در حدیث ... و در ایام ...
... روز ... عاشورا ... و در ... رسول صلی الله علیه و آله ...
... و در ... امام حسین علیه السلام ...
... شده است ... واقع شده ... و ولادت

روز دوشنبه

... و در بعضی روایات ... واقع شده ... روز ...
... و در ... کارها ...

سه شنبه

... شده است ... امام علی نقی علیه السلام ...
و در بعضی روایات ... امام ... سه شنبه ... و در ...
... و در حدیث ... روز سه شنبه ... ولادت شده ...
... رسول صلی الله علیه و آله و سلم ... و در حدیث ...
و در حدیث ... ولادت شده ... روز ...
... و در روایت ... و در روز سه شنبه ...

چهارشنبه

و در روز چهارشنبه ... ولادت شده ...
... و در روایت ... روز چهارشنبه ...

[illegible] شیر [illegible] واقع [illegible] نمودن

[illegible] ولادت [illegible] ولادت [illegible] حمل [illegible]

[illegible] ولادت [illegible] بعضی [illegible] خوردن [illegible]

[illegible] واقع [illegible] واقع [illegible]

[illegible] ولادت [illegible] ولادت [illegible]

[illegible] و در روایت [illegible] ولادت [illegible]

[illegible] و در روایت [illegible] مذکور شده

[illegible] واقع [illegible]

فصل

[illegible] نمودن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

مجلس

[illegible] آورده [illegible] رقعه [illegible]

[illegible] چون صبح [illegible] جمع [illegible] چشم [illegible]

[illegible] غم [illegible] وانده [illegible]

[illegible] چون [illegible]

[illegible] مظلوم [illegible]

[illegible]

[illegible] نقص [illegible] اصلال [illegible]

[illegible] واللوح [illegible]

[illegible] و تقرار [illegible] اعلی [illegible]

[illegible] نقص [illegible]

[illegible] سعادت [illegible]

[illegible] صورت [illegible] الفاظ [illegible]

[illegible] نمودن [illegible] استعارت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وصف [illegible] و بعضی گفته‌اند [illegible]

[illegible] علما و حکما [illegible]

[illegible] از جمله [illegible] عقل [illegible]

[illegible]

ز عزت خوش و بر مخصوص
شده به فرع سیه و فرع نسخه آید زنهار
زبان و نطقه ادب و وجود نیست عزا بنگرد و زبان آید
ادب و شمس دلیل و وجود نیست و را بر نفی و نقشه اضطراب حاصل نشود در
ادب و شمس و انجا بی نقشه قول و فعل نیست نو بعمل آید
انجا که نقشه بی کار در بست و بنو در عمل پیست و استعمال دو
نسبت شیخ ناشر ولا هر کس طبیب راعظم کنند آورده از لاکلمه
مطالعه فنون در اثر و در طب که لا ازینه گوید بسته بنده و من لفات
علوم و محبت طبیب ولایت رفع ازین محبت
شد نفت و طیب از کت که از لاحراج
سکنه کند رو وردها ان پس از که خود بار
مرسله اصلی الاوضع او رازیرا در که ایست اکثر علما و مطلعه و اکثر بسیار که
ترتیب جمله را حکم که علما و غدا رکیب نفس و قوت دید و عمر در از کود
دستیم ابن شمس از اصلاح نیست حیات و قوت من
در ضمن اخیر و رجوع است ادنی حیات و قوت مرد
و قاعده والشد اعادت و شعار جود و راحت که بنا ادوار
والدبار و از اوقات سیاحت از فوه اخوان که ان نفس عفونت و تحلیل
و بعد حی راه و در اعضا اینش وده تن صدای نفس قوت میگرد
و در داغ دل و رح و سر و داغ نفس قوت و تنه را بنما دارد
و در خج سر حرکت وسیل الی نفس قوت
تا خود یاوران

نامه سلطان المحققین

من الغوث شیخ حسن
لابیه الی ولده شیخ بهاء الملة والدین

ایها الولد المؤید اعزه الله سبحانه اسم آخره اوله اخو الحروف تتعاقبان
الوصف موصوف قلبا آخره تتوافقان وقلب اوله ظرف لولا
وفا ولولا ثانیه لصار الفعل
وآخره ثانیه بعد الوصف لولا ثالثه لصار الاسم النبی سابات ولولا
رابعه لصار الرجل فمن تحقق القباحات
بعض

یا سیدی ومولائی ووالدی واستادی فتح العلوم اسنه
استادی هذا الاسم رباعی الاحرف ثلاثی الاوزان
اثنا عشری الاصول عدیم الحروف مفعول من الاسماء معدود
والی الافعال محصل لولا ثالثه اوله لصار السخیف بالکرم موصوف
وکل من سواد الوجه معروف لولا رابعه لاتحدث الماهیة بالوجود
ولم یتمیز الحاسد من المحسود لو عدم ثانیه لم یکن جمع الاثر فارا و لصادت

والصادرت [illegible] بعد [illegible] والقاب [illegible]

[illegible] اوله [illegible] العراق [illegible] ثلاث [illegible] دارد

[illegible] ثلث [illegible] سوال [illegible] جواب [illegible]

[illegible]

آورده اند که حضرت شیخ زین الدین در مجلس اول [illegible]

[illegible] رسید لان رسیده سن شریف [illegible] رسید [illegible]

[illegible] قبل این چهل سال [illegible] والحال چهل سال [illegible] و دو سال دیگر چهل [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] در قدر و منزلت [illegible]

قال العلامة [illegible] و الشیخ [illegible] رحمه الله [illegible]

[illegible] العلم [illegible] وقال [illegible]

[illegible] قال المحقق [illegible]

[illegible]

هو

[illegible] والف [illegible]

قال بعض [illegible] کلمات [illegible] الثالث

[illegible] الرابع [illegible]

[illegible] طالب علمی در [illegible] خانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

این نوع [illegible] و صورت [illegible] انتحال حق [illegible] ملوک را [illegible]

[illegible]

بعض [illegible]

[illegible]

خواجه جبرات گو تر باز تکلیف آخوند او راد بیجا اند

[illegible]

... سلام [illegible]

[illegible]

در شعله اگر ... فانوس غم

از هم سران ... [illegible]

[illegible]

والشهادت حضار ... شاه زاده ... [illegible]

... و آن کارنامه را ... [illegible]

[illegible]

تعبیر الکلمات [illegible]
[illegible]

[illegible]

هو

[illegible] بهار آئین من است
[illegible] بس است

غم [illegible] مرا
[illegible] زلف [illegible]

[illegible]

صد [illegible] داده [illegible]
[illegible]

[illegible]

چون [illegible]
[illegible]

هو

[illegible]

[illegible]

عن كميل ابن زياد رضي الله عنه
قال سألت لمولانا امير المؤمنين علي عليه السلم
فقلت له يا امير المؤمنين اريد ان تعرفني نفسي فقال عليه السلم
يا كميل واي النفس تريد ان اعرفك قلت يا مولاي وهل هي الا نفس واحدة
قال يا كميل انما هي اربعة الاولى النامية النباتية والثانية
الحسية الحيوانية والثالثة الناطقة القدسية والرابعة
الكلية الالهية ولكل واحدة منهن خمس قوى وخاصيتان فا
النامية النباتية لها
خمس قوى ماسكة وجاذبة وهاضمة ودافعة ومربية
ولها خاصيتان الزيادة والنقصان وانبعاثها من الكبد والحسية الحيوانية
لها خمس قوى سمع وبصر وشم وذوق ولمس ولها خاصيتان الرضا والغضب
وانبعاثها من القلب والناطقة القدسية لها خمس قوى فكر وذكر وعلم وحلم ونباهة [illegible]

[illegible]

والوصال الى الشيطان والحمى ما هو خلاف دينه واسلامه والثالثة اللوامة
ليلا ونهارا في كل عبادة وقبلها وبعدها اداء وقضاء
واعترفت وهي حريص في العبادة وقالت له اطع الله ورسوله وليعبدوه

[illegible]

[illegible]

هواه كالصحة والسلامة والثروة والجاه وكثرة العشيرة فنما

[illegible]

على المعاصي اشد لاسيما عن معصية صارت عادة مالوفة اذ بتطام

[illegible]

[illegible]

قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب

[illegible]

۱۲۱۲ [illegible]

۱۹ [illegible] ۲ [illegible]

[illegible]

شحارجت پاشا اعمش آك و پسعوی سحارح منیجه قلم امشکل الشعه منتقش صحائف نصایح وکفی عاقلا

تقط مجسه مخطوطه منعدم الاشتغال ازدو شوش اول مقصدال الطرفه اب رتقم احا[illegible]

نور و حیات کوکب سعیده [illegible] پرورده حسن ارزی فتحای الکلمه شجگانه اش اصرحه اکتب ذمه ذوی مولو[illegible]

مکتوب طاهر مجز موجب سعادت وفقیر ارحواصی الحموعه عوض قدس الله اسلام پسبب علاقه [illegible]

وجایم لابلا مش درسیر وافی [illegible] طاق وحرالف [illegible] احرای [illegible] حقایق و سوال[illegible]

اسپابات العمش معاعدیر اطراف الصلی دیره اش اطراف مجمو العلاقیه [illegible] اعیان اسرعه

پسعوه الحالکیه ملیپاکیه اکنده الواقع التقویط بجرات ازحره مجملصه اش بهمه قنعه

[illegible]

الا لعنت الله علی الظالمین بر دنیا و دین

[illegible]

با دامن الوند کنارم ز گل اشک
که هیچم دوا داغ فراق [illegible]

[illegible]

[illegible]

ندارد اینهمه نالش فتاده‌ای از اسب

فتاده اند بکمر از این بتر افتد

[illegible]

۶۴ [illegible]

الشيخ النبرة فلان ...

فان انا ملك خلاف فاستقصى منهم ...

الله عليه وسلم ... العباس فلك انصا فلما حلفوا قال ...

فقال الرشيد القوم تقدموا واحلفوا فلما حلفوا قال رسول الله ...

هات يا هشام الآن ما عندك قال نعم اجمع اهل النقل والسير ان ...

لما امر الله عز وجل بالهجرة الى المدينة كان عنده ودائع القريش وغيرهم من العرب ...

فاستدعى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علي بن ابي طالب عليه السلام ...

ولما من العمر نيف وعشرين سنة قال له يا علي ان الله تعالى امرني ...

بالهجرة الى المدينة وان استخلفك على ...

كان قريش قد عزمت على ...

ان تقتله الله تعالى ...

حكمة وان الله تعالى يظهر دينه ولو كره المشركون فمن الليلة علمت اني ...

فان ماضي الى الغار ...

...

[illegible]

فلما اصبح دفع الى الاصحاب [illegible] وسار الى النبي [illegible]

واقام حتى خرج [illegible] فنزل بيت عمرو بن عوف ثلاثة ايام [illegible] فقال صلى الله عليه وآله [illegible]

يا رسول الله ادخل المدينة فان اهلها فرحان [illegible]

لست ابرح حتى يرد علي ابن ابي طالب عليه السلام [illegible]

[illegible]

هو المؤلف

الحمد لله الذي احل النكاح وجعله اتقاء ولذة وفرحا

وندب اليه وحرم السفاح وتوعد عليه وضيره افناء وعقبا

وصلى وسلم على صاحب الشرع الانور والدين

الازهر محمد واله الائمة الاثنا عشر التابعين

في المحشر وبعد چون بانی کائنات و

موسس اساس موجودات تقدست اسماءه بنای

خیر انتهای عمارت سامی امارت وجود فایض الجود بنی

نوع انسانی قواعد مستحکم بنیه اندوخته

قواعد واصول محکمیله اندراج تنسوف

مناکحه وتوافق افراد وتکاثر اولاد اوزره نکاح

داشته وتوالد تناسل مربوط و معطوف بر انعقاد نجاح

عقد نکاح تزویج ومعطوف بر انعقاد و هدایت والامامی

منکم والصالحین من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء

یغنهم الله من فضله والله واسع علیم وفحوی صدق

مقرون هدایت مشحون حدیث

صحیح سرور

علیا حضرت عصمت ... اعز اوقات واشرف ازمنه

مامور فی موده لمدا ادر اسعد ساعات

تزویج عن سنة فلیس منی

وجلالت ستکر النکاح سنتی

رسالات وبدر ایمان

صدر دیوان

مرتبت عصمت وعفت پناه ... حجاب ... منزلت ... فلان ابن فلان

مخدرات ... الکبری ... العظمی ... السود

[illegible]

سکینه علی کبیر

سکینه علی کبیر

سکینه علی کبیر

[illegible]

قال علي عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
يقول اصل الصلوة التعظيم والاحترام واتمام اداب الصلوة
يناقض التعظيم والاحترام وقال لي رسول الله ص يا علي تحفظ
على روح الصلوة وهو الاخلاص وحضور القلب في جملة الصلوة
واتصاف القلب بمعانيها ولا تسجد ولا تركع الا وقلبك خاشع
متواضع وانما المراد بالخضوع خضوع القلب لا خضوع البدن
وقال علي عليه السلام قال لي رسول الله لا صلوة الا بحضور القلب

قال الحسن عليه السلام سئلت عن ابي
عن اصول في رزق الحلال قال
قال الله تعالى كلوا من الطيبات
واعملوا صالحا والحرام خبيث و
ليس بطيب فقد قرن اكل الطيبات
بالعبادات وقال رسولنا صلى الله عليه وآله
طلب الحلال فريضة بعد الفريضة يعني
بعد فريضة الايمان والصلوة وقال
صلى الله عليه وآله وسلم من اكل الحلال اربعين يوما نور الله
قلبه واجرى ينابيع الحكمة من قلبه وقال
عليه السلام من قال الحق تعالى شانه

واعلم ان فلك الزحل من ياقوت احمر
متنه وحواشيه وعليها اللوح محفوظ وهو بين المشرق
من دُرّ ابيض الابيض وطوله كطول سماء الدنيا وعرضه من الياقوت [illegible]
المغرب وحواشيه مرصع بالجواهر وغلافه من الياقوت [illegible]
وراسه متقارن بالعرش الكريم وقد [illegible]
اسمه طرنوش وله نايبان ناميل الخير
والكون والقدر وناميل الشر
والفنا والقهر ولكل نايب بعدد كل ذرات المخلوقات
والممات
وقطع والجنة تابع
والنار وعليه موكل كل واصل
[illegible] الصالحها ولا يغلطها الى غيره وقسم كل شيء
عموافقة ضابطة اللوح تصانعه ولا يغلط عنها اصلا
جعل الله لكل شي قدرا وعين كل شي كل ذلك صدقا
وعد الا مبدل لكلماته وهو السميع العليم انا نظام
والتعلية ولا اختلاف بالنية الينا و ان الله تعالى
لا يظلم ولا يتعدى ولا يختلف قوله
ولا يخلف وعده ما شاء الله
في الازل

كتب في اللوح كان وما لم يشاء لم يكتبه فيه ولم يكن
وشان قلم [illegible] شي وا[illegible]
فان من الاذن [illegible] الاذن والعمل [illegible]
بعض [illegible] والروح [illegible]
الاحوال [illegible] الاحتلاف [illegible]
والافعال والاسباب والعمل [illegible]
اذا اراد الله تعالى [illegible]
شيئا فشيئا وقت العصر في [illegible]
سمى الرمضان في الفلك [illegible]
بيده العلم العزيز شتى [illegible]
ويكفي في الفنا او الفنا [illegible]

[illegible]

فاعلم ان ایجاد کل شی مرهونة باوقات وامکنة وآلات
واسباب ووسایط مادام لم یتهیئ لاینشاء شیئا اصلا
بل حرکة ورق الزیاب مرهونة منها وکل شئ فعلوه فی الزبر
وکل صغیر وکبیر مستطر
وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما
تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین
ان الله عنده علم الساعة وینزل الغیث ویعلم ما فی الارحام
وما تدری نفس ماذا تکسب غدا وما تدری نفس بای ارض تموت
ان الله علیم خبیر

ومما بین الله تعالی ... صاحب الاموال ... ان شاء ... واعلم ان مفتاحه ... کنت سائلا عن غیرک ... وان
خزینة الله تعالی ... وازکنت جایعا وازکنت ...
وبطن الارض ... واعلم ان ... ان مفتاحه بید
ورحم النساء خزینته لا یعلمها الا هو وجوف السماء خزینته
لا یعلمها الا هو وجوف البحر ... ان شاء ...
الا هو ... لا یعلمها ... من الاقوال والنیات ...
خزینته لا یعلمها غیرک شیئا من الاقوال وبیده تعالی مفتاح الارض ... ملک ...
طالبا عن غیرک ومفتاحه ... ان شاء ... وفضة وخزائن ...
والعلم والحرف ... وان لم تشاء ... لکل باب
بیدک ... ان شاء ... القیاس ... الفتاح ...
وان لم تشاء ... سبحانه ... بصورة ...
تمت

[illegible]

صاحب دیوان ... [illegible]

[illegible]

انکه مداحش خدا احمدم رسول الله بود
کر کسی همتاش باشد هم او الله بود

[illegible]

لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

[illegible]

کر بودی وآب پاک آفرینش را سبب م ج
تا ابد خواستی [illegible] بودی وادم [illegible]
[illegible]
مصطفی
[illegible]

[illegible]
کر بودی وآب
بنظم [illegible]

بلند کو شنود

ادب حرمت عزت

ارکندو وصدا یا امیر المؤمنین
نفس مصطفی یا امیر المؤمنین
ح م
ع ح م
عون
عوف اندر دل ... یا امیر المؤمنین
ف
وصف ... یا امیر المؤمنین
... یا امیر المؤمنین
ح م

... یا امیر المؤمنین
قطب ... یا امیر المؤمنین
فهم ... یا امیر المؤمنین
ح م
ف ع
ف ع

یا مرتضی یا مصطفی

یا علی

۸۸

سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین

علی رضا معصوم کاظم حبیب محمد فاطمه

فاطمه علی حبیب محمد معصوم کاظم

عاشق بود روز ما در دو جهان از شش

در دو جهان چه دانی

فاطمه

حبیب محمد

مثل تو و مصطفی صورت نبندد عقل

مغز ایمان ما است روشن و السلام

ز سپهر احترامت آفتاب ارزن دمم

رزمین احترامت گوهر شیده احرام

وقعت في ضلعك

اجمل في فاحش حبك

اجف في الدهر

حبلك في العلاوة

حبلك على غاربك

حدث في فيك كحدث في ذعلك

حسن في كلك عيني ماقود

این منشآت تاریخچه‌ای از اوضاع دربار گردونه(?) اعتماد و هرج و مرج و ضعف اولیا امور ۹۲
و کرد و نکته‌ای دیگر هم جلب نظر میکند پایان آن یکی از فضلای ایرانی ... کرده و ... امرا با تمسخر و استهزا بر سبیل ... کشیده ولی جای افسوس است که نام این نویسنده زبردست معلوم نیست

حسین باستانی راد

[illegible]

[illegible]

رستم کلک نقش خالق الموت [illegible]

روزگار [illegible] می‌پوشد و سنان زبان

چون خطیبان قامت او [illegible]

چون ز سر میدان بخواند عقاب تیر [illegible]

[illegible] رقص فرح روح [illegible]

[illegible] خنجر در دل دریا دلان غوطه خورده

حقست حیات [illegible] شکم صیدی [illegible] شود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ما له و عشق عدم در ساخته
مگر کشته در ره بسا سباع

ای عمر دراز شخ کتاب که
بچه کلک کشوده چشم تمام

[illegible]

البته نوشته کلک میکن
اگرچه نظامی نظام الملک

وبنده او مشوال سنه [illegible]

[illegible]

باهمه نیک و بد [illegible] شد

[illegible] از ره نکو ستم ظریف شد

ابر کرم تو زدم با باغ [illegible]

[illegible]

لاابالی ده ره که [illegible]

[illegible]

بو الهوس [illegible] گرد کام   بو ایری [illegible] در جام

یعقوب [illegible] سلام   [illegible] چون توصیف [illegible]

[illegible]

در هوای [illegible] چه پیاله [illegible]   با [illegible] نوش [illegible]

[illegible]

با گروه جان بزم طرب   [illegible] جام [illegible]

[illegible]

با تو او بی ادب [illegible]   هر چه [illegible] کار [illegible]

تو ز میخانه گواه برت   چه روی جوی پیاله [illegible] برت

[illegible]

مسکنم لولیان [illegible] است / غنچه کا کجا رود چو کلک [illegible] است

[illegible]

در داد و ستد گشته [illegible] / لله عیب است این لله [illegible]

[illegible]

حسن خوبان [illegible] / [illegible] نوشته [illegible]

کشمکش [illegible] / هرزه [illegible] پرده تو مغبون [illegible]

[illegible]

چو [illegible] سوی [illegible] / [illegible] بنده [illegible]

همچو شمع [illegible] / [illegible] رشته [illegible]

تمام شد ۹۵

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... ضرورت ...

... الی لعنت الله الی ابد ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۶

در دهر که عرض جوهر ... تا گوهر ...

هر کجا نقش رخ او گل رو میکشد چمن از ... خطر ...

اگر طالع بیابان جامه عریان نمیگردد اگر اسرار ... خاک را سر ...

گلشن

کم ... لاکرای ...

ای ... چمن ... بیشتر

خوش جسم تنور و خون جگر

نقاشی که عرض جمال پرورش کند

من صورتم ... خبرت

بی تو خانه بخرابی سر زنگ [illegible] گشته شدم · مانند موج شکسته ... دراز

[illegible]

ولی [illegible]

بالکفر والایمان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

شفیعای مشهور بشکسته نویس [illegible] بوده و خط شکسته اختراع او است [illegible]

در جمیع [illegible] رعایت [illegible] در جمیع [illegible]

[illegible] پیدا شده [illegible]

شکسته مشهور شده [illegible] خط شکسته را در [illegible] شکسته [illegible] مشهور شد

[illegible]

در سینه دل [illegible] مانند [illegible]

[illegible]

بسم الله

صحبت مکالمه روحانیت سروش بخش خاطر مسیحو [illegible] بهار [illegible] صحبت لعل [illegible] شده [illegible] شود

یوسف لیلی [illegible] [illegible] ملاحی گشته و در ایام [illegible] [illegible] و دقت طبع [illegible]

گشته [illegible] [illegible] گشته چنانکه [illegible] چند [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

سحر گاهی [illegible] [illegible] شد در [illegible] چشم [illegible] کم

[illegible]

بهار گلستانی [illegible] [illegible] [illegible] افکنده اشک [illegible]

[illegible]

[illegible] حمم [illegible] [illegible] [illegible] کشته

[illegible]

بسکه از انسان [illegible] ایام سخن [illegible] هر که در عالم [illegible] امروز است

[illegible]

نام [illegible] در جهان [illegible] زندگانی [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] پیشه [illegible] دارم [illegible] زمان [illegible] میسازد

[illegible]

[illegible]

ملا عطاء الله انجی بتخلص محوم هرات ولا جمله امین کمالات شعرا است

[illegible]

همه جا خضر روشن شند نگاه قاش و زلف [illegible]

[illegible]

اشعاری جوهر ما اصیدن [illegible]

[illegible]

[illegible]

ملا ... [illegible]

میرزا ... [illegible]

... خانه لا ... نما ... دردون ... لسان ... حاکی

از اشارات رصول ... نقش ... در کاک شیرین زبانی وصح ... بهند ...

در صدق شما ... لا اعلاء ... پادشاه اکرام ... نهایت ... مید ... حکمه

ما تول از زبان ... سر ... لطف ... هواز ... کوهر شود

[illegible]

لاخلنکشه سینه ای تو ه چوپ لاغ

آنچه در ضمیر تو ماه روی کرده

رهبان کسی جوان شده لم هوس لولا در پیرلرن شده لم

میرزا علی الالاشه جوانشیر

بعد ازکه سرد فرمر الکهیت

بهم گوشه نشین حرم ادوپ گیتد

میرزا ابوطالب تخلص کباشه

ابکرهان صورل و معنول

شبنم لاله‌ی ... بسکه پرتو روی تو موج داد عکس جسم زلالم پیکر آیینه‌م ... داده

زبس که ... از چشم ... گلستان گلک روی ... آشیان ...

صبحدم صحن گلستان گر گشته شبنم ... گل ...

... صبوحی ... تنهای ای باصواب دگر ... ورق

... شکسته دلدار دلدار ... عشق هرچه ...

... آب ... آل ... کاسه ... دلدار ...

[illegible]

لبینم چو چهره حالی لاله دوشمش [illegible] الوشمش

چکیار لکام [illegible] وقتی [illegible] ایسا یوشمش

[illegible]

دل تخته [illegible] الله [illegible] در حرم ما که دکر آشنا [illegible]

[illegible]

نازه میسالم [illegible] دامان [illegible] کلبهای باغ [illegible]

[illegible]

اندر [illegible] چو لکام [illegible]

فروزه [illegible] بهادم [illegible] کرنشد

[illegible] شوم [illegible] ستم [illegible]

قصده [illegible] در [illegible] وخوش دالی [illegible] تنوز دالده [illegible]

[illegible]

[illegible] عشق [illegible]

معشوق الكر [illegible]

[illegible]

[illegible]

ملا مهمی [illegible] درصدد [illegible] حاکم [illegible]

[illegible]

[illegible] خوش [illegible]

[illegible]

[illegible]

میرزا شریف

از طرهٔ درازش دل اهل دل بماند
مژگان خونفشانش تیغ برهنه ماند

میرزا ربیع واعظ قزوینی

[illegible]

اینها [illegible]

[illegible]

مرزا احمد محمود [illegible] تخلص

مرزا علی [illegible] شیخ الاسلام [illegible]

دلم از بیان خوی کجی بی رحم چنین خار مکرر روم بیان دگر [illegible] بار دگر [illegible] دشمن [illegible] دانه [illegible] در کعبه کشتم کشت در بتخانه نشد

[illegible]

[illegible]

ملا اشرفی گیلانی

روزی از مشکلات حل میطلبند اگه نه ترانه و عوض میطلبند آولان مکتبده کار اشتباه اینه همه صوب علت می طلبند

لا ادری

[illegible]

[illegible]

حکم تحت کاهی [illegible] روزن ولایت مرقب [illegible]

شاه زاده [illegible] زرابه حکم [illegible]

نقود بس [illegible] حکم [illegible] روانه شده جمیع امرا

حمه مواجبات [illegible] باده شد [illegible]

[illegible]

جان لازم دوسه [illegible] وبن

زین دلدو [illegible] شان بن

شرمن [illegible] دشمان

کهلب شکرین کوکلن وبن

[illegible]

حکم [illegible] پادشاه عباس [illegible] واقع شده

[illegible]

[illegible]

و در علم [illegible] داشت [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] چو [illegible] وحش [illegible] زفلک [illegible]

[illegible]

ملا [illegible] از اجله [illegible] شاعر است [illegible] در اصحاب [illegible] عبدالله [illegible]

[illegible]

[illegible] در عالم [illegible] همه [illegible]

[illegible]

[illegible]

دعاگوی ... چهار ... [illegible]

[illegible]

لکه‌ای گوشه ابرو خدا ... [illegible]

[illegible]

تا مرا دل ... [illegible]

[illegible]

عدد ۳۶

[illegible]

میرزا صالح [illegible]

[illegible]

میرزا عبدالقادر

در مدح شاه عباس [illegible] نظم کشیده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جهان است کهنه ... درین ویرانه نوش ...

[illegible]

همگنان ... لاله ... سر ... شب ...

[illegible]

نهان گشت ... بهم تصدیق ...

[illegible]

... گلدسته چشم ... درم ...

چو ... است ... عاشق ...

[illegible]

[illegible]

مرزا ابو ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

دیگر میرزا ابوالقاسم فندرسکی

[illegible]

دیگر در ذکر علی و صلوات [illegible]

[illegible]

صد نطق گفته و گم شد [illegible] ور بود [illegible] دل [illegible] شمشیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مفوضی

۴۹

[illegible]

دل عشق چه بین رهرو آن مسلطی   شوق قلب محکم ز تو چه مطلبید ۱۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ضعفا [illegible]

که گر زود رسد و بستن دست شد بیم و او [illegible] رودی در کمین [illegible]

وله

[illegible]

نگه هیچ چشم عشاق [illegible] هر کجا دیدم لبالب خون بدریا میرود ۱۱۱

[illegible]

صدف [illegible] چشم شهلا [illegible] راینه بروم عکس [illegible]

[illegible]

هر چند محو [illegible] آشیان بچه [illegible] گشته

رسوا شود آنکه در دو چشم [illegible] زلف برآمد و محک روسیه گشت

طرز آن

۵۴

ملا [illegible] در خدمت شاه سلیمان کمال اعتبار داشت
[illegible] بعد از آن بخدمت شاه جهان منصب ملک الشعرائی
سر افراز گردید طالب کلیم تخلص میکرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قصیده

[illegible]

وله

نگاهی چو نور [illegible] سرمه ناز فروشد [illegible]

[illegible]

محروم ز شکر خنده [illegible] جام می لب لبت [illegible]

[illegible]

[illegible]

حاجی محمد جان قدسی

که در سن [illegible] از موطن خود بهند رفته در خدمت پادشاه [illegible] طالب آملی

منصب ملک الشعرائی [illegible] خاطر او در دربار پادشاهی [illegible]

[illegible] مشغول [illegible] پادشاه [illegible] گفته شود

[illegible]

محمد قلی سلیم [illegible] طبع لطیف [illegible] مشغول [illegible] گفته بود

بهند رفته [illegible] کشمیر [illegible] لطیف [illegible]

در شیراز [illegible] امام [illegible] خان [illegible]

[illegible] چون [illegible] گفته [illegible] همه [illegible] خان

[illegible] شده [illegible] شده بود

[illegible] خان [illegible] شعر [illegible] روانه هند [illegible] کشمیر گفته

[illegible]

۱۵۲ - ۵۷

شمع او پسر لاابالی بسیار ... [illegible]

میان لیف و معشوق ... [illegible]

زلالی از خوانسار است ... و ملک کلام ... [illegible]

ابیات ... [illegible] ... محمود و ایاز ... [illegible]

... [illegible] ... محمود ... [illegible]

... [illegible] ... حکیم زلالی ... [illegible]

... [illegible] ... در تعریف ... [illegible]

خط ... [illegible]

... [illegible] ... خط ... [illegible]

... [illegible]

و قطعه ... شیخ بهاء الدین ... [illegible]

... [illegible]

پادشاه ... در عهد شاه ... [illegible]

... [illegible]

میرود ... [illegible]

... [illegible]

میدود ... [illegible] ... کلاه ... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

که این قوم لاله زار کرده ملک دائم صحن بیدلان دل ریش

[illegible]

در کم خشت خام لاکی گسته [illegible]

[illegible]

پاره پاره [illegible] در آتش [illegible]

[illegible]

این همه دیوانه چون [illegible] شنید [illegible] دیوید

[illegible]

حرف کوبو بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

شیخ علی نقی کمره [illegible]

[illegible]

[illegible]

ایمکز زد ... کامی بعنط لالان تا ... مجنون آلد

[illegible]

اوقدر بار اذا اشد حسن بعجز لشه تا ایمده سرو قاچه بالیمده دلو نالیمده حسن

[illegible]

[illegible]

شه زلف [illegible] چو پسندی تو عمر در زلف هر چه [illegible] زهی خوش گفت

[illegible]

در دل [illegible] لعل [illegible] دیگر [illegible] رو [illegible] شد [illegible]

[illegible]

[illegible] قلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٩٥

[illegible]

میرزا ملک [illegible] متخلص [illegible] بطبع شعر معانی رنگین و سخنان نغز [illegible]

[illegible]

[illegible] در [illegible] و [illegible] و وضع [illegible]

داشت [illegible] و [illegible] مقطع در [illegible]

[illegible]

[illegible]

ولهٔ

[illegible] آید
[illegible] آید

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گل من زرحم چمن لی رفتن نگار سرو آلمش وا انیسه گلشن بغات

[illegible]

میرزا ابراهیم ... میرزا نظام ... للوصال ... [illegible]

[illegible]

مشهور است که بعد از فوت ... لعش اولادی قطعه

... متولی ... [illegible]

... خانه خانه رفت

[illegible]

در چمن چشم کمان و صنوبرالان تراب الفزر کهکم قمری ارشد لاابالی سرو

سزاوار لا اشبه لی لا اشهال امحای بیمار اشد سرحلقه عارفان کاه وسسد بیوفتر ارشد

یاقوت قد و کلاه و سعد ... شراره بهار در شیشه کمان سنگ و در شیشه ابا جو به عرفان

هر کرجای تو دربلی دل و دین شکر وصال توجوانسن بی سروپا

سرم کوادم پروا زالو بر زینت مهال سرتو دلواله و ...

صباحم شب شبنم ... زالو ... زالو علامه ... کوه ...

ههرن اگرچه کل ... ای کل

شاه اشترم هر که ظاهر ... حسن

[illegible]

چه کرد محبت ... [illegible] ... ما را

[illegible]

هر کو گذشت زمن ... نقشند ... تو ... نقشند

[illegible]

چو که ... [illegible] ... در محفل ...

[illegible]

ملا ... کاشی ... [illegible]

[illegible]

ملا فتحی ... [illegible]

... چشم ... [illegible] ... آواز

[illegible]

طاهر ... چو دم ... [illegible]

... زنهار ... خویشتن ... [illegible]

[illegible]

... کمان ... [illegible] ... کشیده ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

ساقیان از ... [illegible]

[illegible]

نشئه رندی و دلم با جنون که امید ... [illegible]

میرزا عوضی کوثری تخلص از سادات ... است ... طبع که در مدح حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم غلوی داشته چنانکه مسموع شد در مجلس شاه عباس ماضی ... شاه
اشاره به شاعر میکند که سر ... او میگوید نه سر علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه
میخواهم شاه میگوید سر عزیز من ... شده میگوید من میگویم سر علی ابن ابی طالب
میخواهم میگوید سر من ... [illegible] ... شاه ... [illegible]
... و حسن ... او ... فقیر ... او را ... در اصفهان
... [illegible] ...
و ... شعر او را ... [illegible]

[illegible]

... امام ... حاکم ... طلا ... در مجلس ... [illegible]

[illegible]

چو صنعان ... [illegible] ... وصلت شنیده

... [illegible] ... محبت ... هوس ... [illegible]

[illegible]

یاری چشم و دل دیدار دگر	تماشا شخصه [illegible] زار دگر

[illegible]

همه [illegible] لاله‌زار عمر	صلای خوش [illegible] در کوی عمر

[illegible]

چو گلشن [illegible] شاهد [illegible]	تقاضا صد بوسه [illegible]

[illegible]

[illegible] چشم [illegible] روش	نه تنها [illegible] روا غیر [illegible]

[illegible]

دگر در [illegible] نوازش کوس	دگر [illegible] شد [illegible] آغوش آغوش

[illegible]

[illegible] لاله [illegible]	نه [illegible] لاله [illegible] شبنم [illegible] داغ

[illegible]

چو سال [illegible] نظاره [illegible] مجنون	نوای طاق لاله [illegible] شد

[illegible]

[illegible] شد [illegible]	[illegible] طاق شد لاله [illegible] عشق

تعمیر [illegible] لاله [illegible] گوش	[illegible] لاله [illegible] غنچه [illegible]

[illegible]

شمات دلبر کن زود جهاب ده

[illegible]

هوس در دفع استیلای صبرت چو سوق ایدر کلاه واری صبرت

[illegible]

گدازکم بلاش سومنات شکک لام لات و مهلات

[illegible]

چو نار شمع یارم زلف زنار شو لم خمیده تن ... زنار

[illegible]

از کعبه اسلام جوکم هم لا شهد شهادت کام جوکم

[illegible]

حسن اراب سوباکه الوکز بلاش چاره چیچاکو و حاموش

[illegible]

رسوای بو در خاطر چهره چشم عقل الله ...

[illegible]

چو کنج خاطر لاله اندیشه ... رسید اینک نوی حمله دامان

بو شهرستان قاصد ناخش شاهم جسم ... آماله سازید

درای کاشانه تان لاشرا جهان ... بهاری نازه سازید

[illegible]

چون صوت نشاط نغمه شنیدند / در صحن خلد برخ ما گشودند

سقف ابر دلشم جوش جهان / نیرنگی زبان بداد کارے

گلستان نسیم غنچه گل / گلچین چشم و کلاهش ارک نبید

دوی زلان نشاط نشست / چو سابو رکف و اینه نوبت

ے مه در اتقات به جهت / چنین روی بهر پرچه حیف اش

رعنا جهت حال ... / نمو قطره خوی ... وحش

مادر هف لب بسته شبنم / ... لاغر تو ستارات ... چشم

چمن پران حری شاین / به اصد چاین وصور نگاه چمن

[illegible]

سبک مغزان ز لوث نان بخش   تیاح کان دلها بسم او بخش

[illegible]

ز انقرسعی تعدی کنند   چو در درشته طالع گشتند

[illegible]

همه غافل ز لعب بازیکن   ز تماشا آنچه لعب لا بخته پروین

[illegible]

چو گنج لاخانه ویران دلا بر   تو گشته یوسف لا زندان دلا بر

[illegible]

ز نظرخانه که کو دل ناجی   سگکهای غدان سوق تو سن

[illegible]

دو چشم کو سر ویرانی شاه غالی   فکنده حلقه در گوش رعالی

[illegible]

ولی او لی لصف لی اسلام کامی   تماشا کام و دل در ناتمامی

[illegible]

سواد شوق مشغل مشرق   قدم میرفت اما دل مشرف

[illegible]

[illegible]

چو نیست ره به پس ابواب دولت   ستای دردی و نار رشته

[illegible]

بهر نوشیم بته ایوان قصرت   صحن سایه ... دطاقت کرد

[illegible]

درون سم اسچو سرو عارا بداعی   چو ایوان ... از بهر پایان

[illegible]

خوانسم کجش ... چنان خاک و خشتش همه سر گشت

بهانی ... خشتش صد سره   رخش ... سر ... نگارش

[illegible]

نوال عطایش نوجه آهنگ   سنگ نگه جسم دردل رسنگ

[illegible]

رفیقان پسر ... و مجنون   نشسته مگر در خاک و در خون

[illegible]

مرکان لبش ... خبری ساز ... اجل کش

[illegible]

می و در خاک خندان غوطه دار در   کلاه ... کاوش ...

[illegible]

چون این قصه در عالم سمر شد [illegible]

[illegible]

[illegible] صدف را غیرتش در خون نشاند

[illegible]

[illegible] مدت جان مدت لطف اثر

[illegible]

علاج جسم هم بگذشت سهل شد [illegible]

[illegible]

[illegible] که نزد زنان چه [illegible]

[illegible]

[illegible] در لفظ [illegible]

[illegible]

[illegible] دو سازنده [illegible]

[illegible]

جهان با کوس و نای [illegible]

[illegible]

[illegible]

چو دشمن ... [illegible]

بهانه ... [illegible]

ز غیرت بندی او ناله و ... رود از کشاکش ... مهربان

... [illegible]

بجز ملتمس آن ... کرتار ... نباید ... تند با تو ... زنار

... [illegible]

ولی اوست آتش آشنائی ... زبان ... کام ... ما ... جدائی

... [illegible]

بنفس کی ... دوست ... بنفس ... او شیخ الشیوخ

پلا تا زن ... لم نشسته باشم ... رود بر سو او و من ... باشم

... [illegible]

... سخن ... گرد ... ره صد چاره ... ساده ... گرد

... [illegible]

طلعت ... اوست ... کوثر آب داده او تشنه لب ...

... [illegible]

... الطف ... بخت ... کشیده ... دست ...

حواله ... تا ... سر او ... دست ... شده ...

[illegible]

بهر کشور خطاب لالاش داد ملک هند [illegible] لالایش داد

[illegible]

بهر لالاش لالکیران خطابی [illegible] لالای [illegible] آشنایی

[illegible]

ولیکن [illegible] شکر [illegible]

[illegible]

چو [illegible] شد [illegible] او اشارت کونه دادش [illegible]

عنان [illegible] لالاش [illegible] او ز شاهی [illegible] نسب

[illegible]

[illegible] سپهر دادش وداد [illegible] چاره [illegible] داد

[illegible]

[illegible] شکر شو چو خورشید [illegible] شو

[illegible]

چراغ [illegible] شهریاری فروغ چشمه امیدواری

[illegible]

شهنشه [illegible] نظر داد [illegible] بهر کاری روا [illegible] کاری

[illegible]

گشیدش شمر [illegible] چو جانان ناوک [illegible]

[illegible]

اطاعت پیشگان شاه [illegible] اطاعت نقد جان در کف نهاده

[illegible]

کمر [illegible] مهیاشان سمندر آشیانه

[illegible]

سپند آسا [illegible] لشکر [illegible]

[illegible]

بجان اهر دشمن را چون پری فغان ها است لاله و [illegible]

[illegible]

دلم سرکشم وا شوخاه عشقت تن هر موکم آتشکده عشق

[illegible]

ز غوغای آتش [illegible] سپند آتش [illegible]

[illegible]

چو آگه شد [illegible] آتش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چو در پا آتشم [illegible] / اکر سوزم [illegible]

[illegible]

همی رقت و [illegible] / زغم سوختم [illegible] آتشم [illegible]

[illegible]

[illegible]

چنان [illegible] / [illegible] آتش [illegible]

[illegible]

[illegible]

در آتشم چو [illegible] / هوسم جلد محبت [illegible]

غبار [illegible] / خود آتشم لبا رحمت [illegible]

[illegible]

[illegible]

زغم [illegible] آتش [illegible] / [illegible] آتش [illegible]

[illegible]

[illegible]

هوسم جلد محبت [illegible] / خود آتشم لبا رحمت [illegible]

[illegible]

[illegible]

کوزان شهری [illegible] / [illegible] آتشم [illegible]

[illegible]

[illegible]

همان [illegible] آتشم / [illegible] سوز [illegible]

[illegible]

زخش نادیده عمری آتش ... شاهی کم در فراقش

اگر راه وفا در دل سپوم
بجز شیرین دلم ... باب عشق گوم

چنان طوفان آتش رخ دلکوب
... در ره گوشم ...

کشیده آتش روشن در نگارستان
ملاحت پیکرش در هم نوردید

چو مجنون زد در ساغر زنجیر چاک
بهمت چون کتاب سور بی چید

هر آتش بوی آتشم در رگ و پوت
ولی موی دو نیم غنچه او

ز آن شعلهای آتش سر کشیده
الین پهلو به پهلو ... کرد

انگاه سوختش کم سر کناره
روان شد تیر باران نظاره

بهر سوی که خندان ...
نگاهی گرم ...

[library stamp]

[illegible]

کفن کشته او پیکر نور — مصفا شود لائق کافور

[illegible]

زهر لایق هوای کسی — کام عمرش ز آتش کافور کسی

[illegible]

هر که سر از غم عشق دل سوخت — جان مردن [illegible]

[illegible]

کاو غم [illegible] شرم ارا — وین چون همت [illegible] ارا

[library stamp]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

طب. علم طب. در دو ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

[illegible]

بطور آخر [illegible]

[illegible]

[illegible]

... از اوراق ... بخط ...

... حالات ... تقریر ...

... چون ... جدول ... کمان ...

... جدول ... القلم ...

[illegible]

... نفحه ... [illegible]

العبد ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قطعه

[illegible]

قطعه

[illegible]

ورابع سیر ملک و ملت نموت تام لعب آمد کفتی در امور ملکی رسیدش لاجرم [illegible]

[illegible] اطلبه [illegible] انتم [illegible] ام [illegible] الاعون وعبد الرحیم خان السلطنة [illegible]

[illegible]

وحواله اتمام ودرشرف اونان دولت عظمی شان صدر آمد ونوما فوقا احکام ضابطه ...

نظم ونسق جهات لوازم ولواحق مخصوص ... وامور دایره ... وسائر ...

در طلب علیک شیخ محمد چاوش نوشته

اللهم اجزه بنعمتک ...

[illegible]

بیو

[illegible]

[illegible]

محمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

کتابت که امیر تیمور گورکان بعلی کیا حاکم گیلان نوشته است

سید علی کیا ... و راقف ... [illegible]

[illegible]

حضرت مارا ودیعه ... ملاح کهف ... او امر ... معلوم ... شد

از نظر شفقت و رحمت ... العباد ... عالیات ... ارباب

[illegible]

و منوچهر ... او ... اسلام ... نمود

[illegible]

و خواسان [illegible] ورا [illegible] بنوع [illegible] و عاقبة ... تقدیم [illegible] ای

[illegible] شده [illegible] رضی [illegible] مقصود [illegible] انه [illegible]

[illegible] و وفاق و [illegible] فرار [illegible] [illegible] روانه القبه [illegible]

خلاف و نفاق [illegible] این [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] نقل

[illegible] مخذول و مقهور [illegible] و تمهید [illegible] رسالت [illegible] عقاب

منع و ا[illegible] من القطع الاحضر [illegible] تمام [illegible] تحمل و [illegible]

[illegible]

[illegible] رکاه عالم [illegible] جمشید [illegible]

[illegible] و الله [illegible] الناس [illegible] سلم

[illegible] فی [illegible] هو [illegible] عاص [illegible] و مواضع [illegible]

[illegible] عفو و [illegible] العاطر و العاصی [illegible]

[illegible] سلام [illegible] ولایت [illegible] خلاف [illegible]

و قبول [illegible] شاه [illegible] سبب [illegible] و [illegible] آورده

[illegible]

[illegible] ولد

[illegible] دیران [illegible] شود [illegible] بعد [illegible] مطلوب

[illegible] را [illegible] وحید [illegible] [illegible]

[illegible] ولایت [illegible] طور [illegible] وقت [illegible]

[illegible] علامه [illegible] قول [illegible] و [illegible]

بعد [illegible] تعدار [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] کار [illegible]

[illegible]

[illegible] قدم [illegible]

[illegible] و [illegible] العطا [illegible]

[illegible] و [illegible] الدولة [illegible]

دلاد و اوامر و نواهی [illegible] عصیان و

[illegible] غضب [illegible] قدم [illegible]

[illegible] و در [illegible] شد

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] دلالت [illegible]

[illegible] تفصیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نقص نیست آنکه متفق علیه است بواسطه ساقط حدیث مختلف فیه متروک نبود زیرا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۵۶

[illegible] نیز خود

[illegible] و ادب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نگه تا آشنا کارم بسی آزردن
چون صدف چندین گهر در بحر نگیرد جا را

جان آرام دل آغوش شکستن آوا
روز زانو تو عاشق نکرده دامن او را

راز آورد ز لب و عتاب کام مرا
سموم عشق زد میوه‌های خام مرا

ربسکه طاووس نعش چشم نگاه کی
زموج می نشانند که خرام مرا

چه عاشق پرلی کار خویش خاطر [illegible]
بگو بعلت لب پس به سلام مرا

[illegible]

چه میرسد دگر از حجاب جسم انوارم را
ز من خبری نمی‌رسد گرفتار زمانه را
دل ما دیدی صبح وصلت [illegible] اگر هسپند
بشام تیرگی‌ها غبار اشتهار ما

فائده ... ولادت امام علی نقی علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

أصبحت اللهم معتصماً بذمامك المنيع الذي لا يطاول ولا يحاول
أصبحت اللهم معتصماً من شر كل غاشم وطارق من سائر من خلقت وما خلقت
من خلقك الصامت والناطق في جنة من كل مخوف بلباس سابغة حصينة
ولاء أهل بيت نبيك محمد صلى الله عليه

وآله وعليهم السلام محتجباً من كل قاصد لي
إلى أذية بجدار حصين الإخلاص في الاعتراف
بحقهم والتمسك بحبلهم موقناً أن الحق لهم
ومعهم ومنهم وبهم أوالي من والوا وأجانب
من جانبوا فصل على محمد وآل محمد وأعذني اللهم
بهم من شر كل ما أتقيه يا عظيم حجزت الأعادي
عني ببديع السماوات والأرض
وجعلنا من بين أيديهم سداً ومن خلفهم
سداً فأغشيناهم فهم لا يبصرون ولا حول
ولا قوة إلا بالله العلي العظيم

اللّهمّ احرسنا بعينك الّتي لا تنام واكنفنا بركنك الّذي لا يرام واعزّنا بسلطانك الّذي لا يضام وارحمنا بقدرتك علينا ولا تهلكنا وانت الرّجاء ربّ كم من نعمة انعمت بها عليّ قلّ لك عندها شكري وكم من بليّة ابتليتني بها قلّ لك عندها صبري فيا من قلّ عند نعمته شكري فلم يحرمني ويا من قلّ عند بليّته صبري فلم يخذلني ويا ذا المعروف الّذي لا ينقضي ابدا ويا ذا النّعماء الّتي لا تحصى عددا اسئلك ان تصلّي على محمّد وآله الطّاهرين اللّهمّ اعنّي على ديني بدنياي وعلى آخرتي بتقواي واحفظني فيما غبت عنه ولا تكلني الى نفسي فيما حضرته يا من لا تضرّه المعصية ولا تنقصه المغفرة اسئلك

[illegible]

من كلام امير المؤمنين وامام المتّقين قايد غرّ المحجّلين اسد الله الغالب امام المشارق والمغارب غالب كلّ غالب ومطلوب كلّ طالب صلوات الله عليه

تغرّب عن الاوطان في طلب العلى
وسافر ففي الاسفار خمس فوائد
تفرّج همّ واكتساب معيشة
وعلم وآداب وصحبة ماجد
فان قيل في الاسفار ذلّ ومحنة
وقطع الفيافي وارتكاب الشّدائد
فموت الفتى خير له من مقامه
بدار هوان بين واش وحاسد

ابا حسن لو كان حبّك مدخلي
جهنّم كان الفوز عندي جحيمها
وكيف يخاف النّار من كان موقنا
بانّ امير المؤمنين قسيمها

[illegible]

[illegible] امام هفتم [illegible] موسی کاظم علیه السلام [illegible]

[illegible] موسی کاظم [illegible]

[illegible]

آن امام معصوم [illegible] عباسی [illegible]

[illegible]

کتابخانه مجلس شورای ملی

دل را به دل راهیست

تاریخ [illegible]

جنگ اشعار دیگر است

تاریخ [illegible] جمادی اول

[illegible] محمد ۱۲۰۲

تولد شدن ولد کمترین محمد [illegible]

[illegible] جمادی الاول [illegible]

در [illegible]

بحکم جناب باری [illegible]

در ماه هفتم جمادی الاول ۱۲۰۲

[illegible]